

متن پرسش

بسمه تعالی. سلام علیکم: ۱. حاج آقا اگر پذیرفتیم که خدا جواب جان ماست و با آن آرامش می یابیم، باید فهمید غذای جان ما اوست و حال اینکه ارتزاق جان ما با ادعیه و آیات و اعمال عبادی به یک نوع خاصی از ارتباط می رسد که دل و جان آدمی سرشار می شود و حال اینکه من هرچه ادعیه و تلاوت و نماز و زیارت و ... انجام می دهم، آنچنان که باید دلم آرام نمی گیرد و دچار افسردگی و اضطراب است. نمی دانم کدام راه مرا می رساند؛ زیرا هرکس در این دنیا جایی ایستاده که غیر از دیگریست. به اصطلاح در شخصیت خود است که غیر از دیگریست. حال این راه من چیست؟ چگونه تشخیص دهم که اول قدم من چیست و در چه باید خود را آغاز کنم (البته آغاز بعد از آغاز). شهید مطهری فرمودن راه های رسیدن به اسلام زیاده که البته وقتی بررسی با تمام آن روبرو می شوید و نه قسمتی از آن و یا همان جزئی که آمده ای ... حال نمی دانم چگونه باید برسم؟ از مطالعه معرفت نفس و اخلاق و زیارت عاشورا و زیارت ال یاسین و نماز استغفار و تلاوت قرآن و نماز هدیه به معصومین - که سعی برای انجام روزانه آنها دارم - گرفته تا اعمال عبادی واجب و تحصیل و ... اما باز نیست آنچه باید باشد. ۲. حاج آقا ما در درس فقه با یک مشکلی مواجهیم که از پس عرفان و معرفت و نفس و ... اینها بر می آید که برایتان توضیح می دهم؛ بعد از مشورت با استادان بسیاری به این نتیجه رسیدیم که غرض اصلی حوزه یاد دادن روشی برای استفاده از منابع دینی است. که به این روش اجتهاد می گویند. این اجتهاد در فقه بخاطر سابقه تاریخی بسیار طولانی و علمای بسیار آن و دلایل دیگر بهتر از دیگر علوم حاصل می شود، لذا سیر معمول حوزه تحصیل اصول و فقهی است. سوالی که پیش آمد این بود که چرا با وجود «اجتهاد» بعنوان یک روش مورد تایید معصومین و ثابت بودن آن، اختلاف فتاوا و اختلاف مکاتب فقهی وجود دارد که در برخی موارد این اختلاف غیریت است و برخی موارد ضدیت؟! جوابی که دادند بازگشت به فهم هر انسان داشت که جواب مناسبی نبود. چرا که اسلام قرار است در میان انسان ها حکومت کند؛ اختلاف نظر باعث اختلاف عمل و عدم ایجاد نظامی بر پایه مبانی اسلامی می شود. و دیگر گفتند که اختلاف نظر یک امر لا ینفک است که در میان انسان ها وجود دارد اما نظام اسلامی در زمان غیر معصوم یک سری ابتدائاتی دارد که همه بر آن واقف اند باید بر آن اساس نظام اجرا شود، هرچند که هنوز در بسیاری از مسائل این ابتدا آن مشخص نیست و جواب ها برای نظام اسلامی هیچ است. بنده سوال برآیم شد که این اختلاف نظر آیا بخاطر اختلاف در مرتبه وجودی انسان هاست و یا آیا یک امر علمی است که بالاخره روزی به مصابه یک مشکل بر طرف خواهد شد؟ آیا ما باید همچنان که در فلسفه وجود را بعنوان اولین امر که مبتنی بر علم نفسی و حضوریت این اجتهاد را به این

سمت ببریم؟ (چرا که به صورت استدلالی بیان شد که وجود، استدلال پذیر نیست چرا که سر سلسله علل است و اگر استدلال و تعریف پذیر باشد، دور و تسلسل پیش می آید و این محال است و مایه کلّ علم متزلزل خواهد شد) ۳. حاج آقا با توجه به پرسش شماره ۴۱۵۳۵ و با توجه به اینکه نپذیرفتید که این علل اثر گذارند و در حد معد هستند، می‌خواهم بگویم پس آن چیزی که انسان را جلو می‌برد و یا حدّ می زند و متوقف می‌کند اراده‌ء اوست. خب در اراده هم که ضعیف هستم! چکار کنم اراده ام قوی شود؟ یعنی چکار کنم که وجودم قوی و شدید شود؟ چکار کنم گستره وجودم بیشتر شود و در ناخوده خود نمانم؟ در این ضعف مریض خارج گردم؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. حکایت عبادات الهی، حکایت افقی است که در مقابل انسان گشوده می‌شود و از این جهت ضرورت دنبال کردن معارف الهی که گزارشی است نسبت به حقایق هستی، بسیار مهم است. آری! آنگاه که عقل در صحنه باشد و با تدبّر در قرآن آن را بی‌پروانیم، به جایی می‌رسیم که فرمود: «آنکه عمری در پی او می‌دویدم کو به کو / ناگهانش یافتم با دل نشسته روبرو». باید عجله نکرد و صبر را مفتاح فرج دانست. ۲. در مورد فقه در زمان غیبت بالاخره علمای ما در حدّ توان خود آنچه به عنوان وظیفهٔ مکلف می‌باشد را با ما در میان می‌گذارند و معلوم است که بالاخره تفاوت اساسی بین حضور امام و غیبت امام در میان است. ۳. همین که با روح تشنهٔ حقیقت و قلب طالب محبوب دستورات شرع الهی را دنبال کنید خود به خود آن عزم اراده‌ای که نسبت به حقیقت در پیش است به میان می‌آید و انسان هرچه بیشتر نسبت به شریعت الهی متعهدتر می‌گردد تا به لطف الهی ملکات معنوی به سراغ او آید. موفق باشید